

روش‌شناسی کلامی علی‌نقی طغایی

کمره‌ای فراهانی

علی ربانی گلپایگانی^۱

مرتضی حسینی^۲

چکیده

علی‌نقی طغایی یکی از عالمان برجسته شیعه است که علاوه بر اجتهاد فقهی، در علم کلام نیز صاحب‌نظر بوده است. وی در کنار منصب شیخ‌الاسلامی، آثار برجسته‌ای از خود به جای گذاشته است که برخی از آن‌ها در مباحث کلامی است. روش وی در علم کلام صبغه نقلی دارد و مبتنی بر نقل و تبیین روایات است.

واژه‌های کلیدی: علی‌نقی کمره‌ای، طغایی، روش کلامی، روش عقلی، روش نقلی.

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار، مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام،
(نویسنده مسئول)، رایانامه: MortezaHasani17@iran.ir

روش متکلمان را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد؛ یکی روش تالیفی آنان است، یعنی اینکه در تالیف و تدوین آثار کلامی خود چه شیوه‌ای را به کار برده‌اند، و ورود و خروج آنان در مباحث چگونه بوده است. زاویه دیگر مربوط به بهره‌گیری آنان از علوم مختلف عقلی و نقلی در مباحث کلامی است. بهره‌گیری از عقل و نقل - به ویژه نقل و حیانی - شاخص دیگری برای بررسی روش کلامی متکلمان است. شیوه مواجهه آنان با دیگر متکلمان و عالمان، مذاهب، ادیان و مکاتب نیز جهتی دیگر برای ارزیابی روش کلامی متکلمان به شمار می‌رود. در این نوشتار روش کلامی علی‌نقی کمره‌ای را از جهات مزبور بررسی خواهیم کرد.

۱- شخصیت و آثار

علی نقی بن شیخ ابوالعلاء (خوانساری، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۲) محمد بن هاشم طغایی (افندی، ۱۴۱۰: ۲۲۰)، یا علی بن یعلی بن ابی‌العلاء (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱) کمره‌ای فراهانی شیرازی اصفهانی (خوانساری، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۲)، شخصیتی است که با توجه به آثار علمی وی، می‌توان او را جامع منقول و معقول به حساب آورد. ایشان طبق نقل تراجم‌نگاران عالمی وِرع، زاهد، پاک، (افندی، ۱۴۱۰: ۲۲۰)، محدثی مقدس و ربانی (خوانساری، همان؛ حسینی خوانساری، ۱۴۱۵، ۶: ۱۷۵)، فقیهی متکلم (سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۴۶؛ بغدادی، ۱۹۵۱م، ۱: ۷۵۷؛ کحاله، ۱۳۷۶ ق، ۷: ۲۵۵)، متدینی راسخ در دین خود، و عابدی پاک به مانند اسم خویس (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱)، از علمای قرن یازدهم هجری است.

در مورد تاریخ ولادت ایشان در کتب تراجم و طبقات علما سخنی به میان نیامده است، اما از وفات ایشان به تاریخ ۱۰۶۰ هجری در شهر اصفهان گزارش داده‌اند (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱؛ همو، ۱۴۱۰: ۲۲۰؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۴۶).

ناحیه کمره از محله‌های فراهان اراک، جایی است که او در آن زندگی می‌کرده است (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۴۶)، لکن به دعوت والی منطقه فارس در آن دوره، یعنی امام قلی‌خان که منصوب شاه صفی‌الدین صفوی در آن منطقه بود به شیراز رفت و تا مدت‌ها منصب قضاوت آن شهر را به عهده داشت (افندی، ۱۴۰۱، همان؛ سبحانی، همان)، سپس وقتی سید حسین بن رفیع‌الدین مرعشی (م ۱۰۶۴ ق) معروف به خلیفه‌السلطان در سال ۱۰۵۵ هجری وزیر شاه عباس دوم صفوی گردید، علی‌نقی کمره‌ای را به اصفهان دعوت کرد و بعد از عزل

آمیرزا قاضی شیخ الاسلام، بالاترین منصب قضاوت، یعنی منصب شیخ الاسلامی را به وی عطا نمود. ایشان تا پایان عمر این عنوان را در دست داشت (افندی، ۱۴۰۱، همان؛ همو، ۱۴۱۰، همان؛ سبحانی، همان).

یکی از ویژگی‌های وی، فتوا به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، و حرمت شرب تن است (افندی، ۱۴۰۱، همان؛ جزایری، ۱۴۲۹، ۴: ۴۱) و درباره هر یک رساله‌های جداگانه دارد که در بخش آثار بیان خواهد شد.

از شیخ بهایی (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱۱: ۲۶۲؛ همو، ۱۴۲۴، ۴: ۱۶۰) و سید ماجد بحرانی (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱) به عنوان اساتید او نام برده شده و عبد علی بن جمعه حویزی صاحب تفسیر شریف «تور الثقلین»، محمد بن محمود بن علی طبسی صاحب کتاب «زبدة البیان فی شرح آیات قصص القرآن»، شرف الدین علی بن جمال الدین مازندرانی (سبحانی، ۱۴۲۴، ۸: ۵۲۷ و ۴: ۱۴۷) و عبدالله ابن صالح بحرانی (آقابزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۳۴۱) از شاگردان او بوده‌اند.^۱

نکته درخور توجه اینکه علینقی کمره‌ای فقیه و متکلم که بررسی روش کلامی او موضوع این نوشتار است، غیر از علی نقی شاعر (۹۵۳-۱۰۲۹ ق) است (امین، ۱۴۰۸، ۴: ۱۳۰؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۵۹)، ولی صاحب روضات الجنات (خوانساری، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۹) و شیخ آقا بزرگ تهرانی (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۱۱: ۱۷۴ و ۱۴۳۰، ۸: ۴۱۸) آن دو را یک شخصیت دانسته‌اند که نادرست است، چرا که:

اولاً: علی نقی شاعر بعد از آنکه در اصفهان بود، در سال ۱۰۱۵ هجری قمری به دلیل وفات فرزند خود به کمره برگشت و تا پایان عمر در آنجا بود.

ثانیاً: ایشان دیوانی مشتمل بر پنج هزار بیت از خود به جای گذاشته است که در مقدمه آن از والی شیراز یعنی امام قلی خان عذرخواهی می‌کند که خود نمی‌تواند به حضور او برود و لذا دیوان شعرش را برای او می‌فرستد.

از این رو علی نقی شاعر نمی‌تواند همان علی نقی شیخ الاسلام باشد، چرا که کمره‌ای تا سال ۱۰۵۵ قمری نزد امام قلی خان در شیراز بوده است و آن‌گاه به اصفهان - و نه به کمره - منتقل شده است.

۱. گویا در کتاب طبقات اعلام الشيعة تصحيفي نسبت به واژه «بحرانی» صورت گرفته است، و «بحرینی» صحیح است. چرا که ایشان اولاً ذیل همین ترجمه از کتاب «تحفة الإیمان» نام می‌برد که ذیل کتاب «أنوار البدرین فی تاریخ علماء البحرین» چاپ شده است، که مناسب با «بحرینی» است. ثانیاً: در همین کتاب، ذیل ترجمه «لطف الله بحرینی»، چنین آمده است: «عبدالله بن صالح البحرینی تلمیذ علی نقی الكمره‌ای» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ۹: ۶۲۴).

وی دارای آثار متعددی در هر یک از علوم معقول و منقول است که با مطالعه هر یک از آنها، به جامعیت ایشان می‌توان دست یافت. مجموع تصنیفات شماره شده‌ی او را می‌توان در دو گروه کلی کلامی و غیر کلامی دسته‌بندی کرد.

۱-۱. آثار غیر کلامی

بیشتر این دسته از آثار ایشان در زمینه علم فقه است.

ا) رساله حرمت شرب تنن: تالیف این کتاب در نیمه ماه ذی القعدة سال ۱۰۴۸ در شیراز بوده و دوازده دلیل در رساله خود بر حرمت شرب تنن مطرح می‌کند (افندی، ۱۴۱۰: ۲۲۰؛ همو، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱).

ب) رساله احراز و ادعیه‌ای در دفع بلاها: رساله‌ای فارسی است که کمره‌ای طغایی آن را برای سلطان صفی صفوی، در زمان حمله سلطان مراد به بغداد نوشته و مشتمل بر ادعیه و اذکاری است که دفع بلا می‌کند. این رساله همچنین مشتمل بر نصایح و مواعظ ایشان به شاه مذکور است (افندی، ۱۴۱۰، ۲۲۰؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ۱: ۳۹۲؛ افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱).

ج) رساله حرمت نماز جمعه در زمان غیبت (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱).

د) رساله مناسک حج و عمره: (خوانساری، ۱۳۹۰، ۴: ۳۸۲؛ افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱).

ه) رساله فی ثبوت الولاية للأب و الجد له علی البکر البالغ الرشیده فی أمر النکاح: این رساله مخطوط و همراه چند رساله دیگر در یک مجلد، از برگ ۵۴ آغاز می‌گردد. از این رساله به خوبی می‌توان تسلط ایشان بر آرای فقهی فقهای امامیه را به دست آورد. ترتیب منطقی، بیان اقوال، و نیز دسته‌بندی هر یک از آنها به اشهر، امتن، اقوی و... نشان‌گر نظم منطقی مباحث ایشان است.

و) رساله فی تحریم الصلاة فی المكان المغصوب: (مخطوط در ضمن چند رساله، از برگ ۷۳ مربوط به رساله مذکور است).

ز) رساله اثبات لزوم مجتهد در عصر غیبت: کمره‌ای درباره دلیل تألیف این رساله نوشته است که برخی از برادران دینی از وی درباره این سخن میرزا حبیب‌الله صدر پرسش کرده‌اند که ایشان گفته است در این زمان مجتهد در ایران و عربستان نیست. لذا با توجه به این حرف، ایشان کوشیده است تا اثبات کند که مجتهد هست و لازم است که باشد. وی چند دلیل عقلی و نقلی بر وجود مجتهد عادل، و لزوم آن در

روزگار غیبت امام اقامه می‌کند که آخرین دلیل او گواهی‌ها و اجازات اجتهادی است که او خود از علمای نام‌دار و اساتید آن عصر دریافت داشته، و از هر یک جمله‌ای چند نقل می‌کند (درایتی، ۱۳۹۰، ۱: ۴۴۱).

۲-۱. آثار کلامی

آثار کلامی ایشان را چنین بیان کرده‌اند:

أ) کتاب «جواب مفتی الروم»، یا «جواب نوح أفندی» یا «جامع صفوی»: این کتاب، به زبان فارسی و در موضوع امامت است (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۵: ۶۲؛ حسینی خوانساری، ۱۴۱۵، ۵: ۱۴۵) و مانند برخی دیگر از آثار ایشان به شاه صفی صفوی اهدا شده است. انگیزه تألیف کتاب مذکور این بوده است که آن‌گاه که سلطان مراد چهارم عثمانی به محاصره بغداد پرداخت، مفتی کشور عثمانی به نام نوح افندی به اباحه خون و مال مردان و برده نمودن زنان شیعیان فتوا داد. امیر شرف‌الدین علی شولستانی از فقهای وقت مقیم در نجف ماجرا را به مؤلف این کتاب نوشت. مؤلف با نقل فتوای مذکور در مقدمه، بر مبنای استدلال و استشهاد به گفتار اهل سنت، به رد و ابطال آن پرداخت (درایتی، ۱۳۹۰، ۹: ۸۹۲؛ افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۲). کمرهای بعد از نقد فتوا، عمده مباحث کتاب را به رد مذهب اهل سنت، و اثبات امامت اختصاص داده است.

ب) المقاصد العالیة فی الحکمة الیمانیة^۱: این اثر متأسفانه از بین رفته است، لکن آن‌چه که معلوم است این است که این اثر کتابی است در علم کلام و حکمت حقه (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱؛ بغدادی، بی‌تا، ۲: ۵۳۲) که ایشان آن را بر چند مقصد مرتب نموده است. مقصد نهم آن، رساله حدوث عالم است که مولف جداگانه نیز آن را به رشته تحریر درآورده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۶: ۲۹۴).

ج) همم الثواب^۲: این رساله مشتمل بر دوازده فصل است که مولف با توجه به مذاق نقلی خود، هر فصل را به تعدادی آیات و روایات زینت بخشیده است. ترتیب مطالب کتاب از قرار زیر است:

در آغاز، به عنوان تذکری بر شاه، مطالبی را در فضیلت علم مطرح کرده و روایاتی را در این‌باره بیان می‌کند. در ادامه، به بیان دوازده شرط برای قاضی پرداخته و برخی

۱. در ایضاح المکنون، به جای «یمانیة»، «ثمانیة» ثبت شده است (بغدادی، بی‌تا، ۲: ۵۳۲).

۲. این اثر به نام رساله «رد تسنن» به شماره ۵۰۷۹ مجلس به ثبت رسیده است و در مقابله‌ی با «فتخا» و دیگر کتب تحقیقی کاشف به عمل آمد که همان «همم الثواب» است. راقم سطور، از نسخه مذکور در مجلس شورای اسلامی، در رابطه با کتاب گزارش می‌دهد.

از آن‌ها را نیز مستند به روایات می‌کند (برگ ۱۰). سپس این نکته را بیان می‌کند که شیعه امامیه تنها فرقه ناجیه بوده و در این رابطه به معرفی کتاب دیگر خود به نام «نصرة الأصباح» می‌پردازد که در موضوع فرقه ناجیه نوشته است.

کمره‌ای از برگ ۳۰ به رد اعتقاد غزالی در کتاب احیاء العلوم، درباره رویت خدای متعال، تکلیف به ما لا یطاق، مخلوق بودن افعال بندگان برای حق تعالی، عدم وجوب رعایت اصلح بر خدای متعال، و انکار حسن و قبح عقلی می‌پردازد.

از برگ ۳۷ به بعد به علم الهی ائمه علیهم‌السلام اشاره کرده است و از برگ ۴۰ به بیان فضل و شرف شیعه بر اساس روایات پرداخته است. در ادامه در فصلی جداگانه بار دیگر به نقد دیدگاه غزالی درباره عدل الهی می‌پردازد، و آن‌گاه وارد مباحث مربوط به قضا و قدر، و جبر و اختیار شده و ذیل آن نیز روایات و حکایاتی را نقل می‌کند (برگ ۷۰) و در ادامه توصیه‌های حکیمان‌های را به شاه صفی می‌کند.

ادامه این بخش از کتاب مزبور مربوط به ابتلائات مومنان و حقوق آنان نسبت به یک‌دیگر بر اساس روایات است.

سپس از برگ ۱۵۳ به بعد یک دوره اعتقادات را به صورت فشرده درباره اصول پنج‌گانه توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد بیان می‌کند.

مرحوم آقا بزرگ مطالب این کتاب را در دوازده فصل چنین دسته‌بندی کرده است: ۱- فضل العلم، ۲- العلماء هم الحکام فی المدینة الفاضلة و الشرعية، ۳- السبب فی تولی البلاط الحکم بدل العلماء، ۴- الاعتراض علی الغزالی و کتبه، ۵- الاعتراض علی فضل الله المتنبی الهندی و علی ترجمة کتبه بالفارسیة، ۶- اعتراضات علی أعمال الشاه و التقرب من أهل السنة، ۷- حقوق المؤمنین المتقابلة، ۸ و ۹- التعاون بین المؤمنین، ۱۰- حرمة المؤمن و عمله، اعتراض فیہ علی عدم تأدیة حقه فی تألیف التحفة الفاخرة، ۱۱- مواساة المؤمنین، ۱۲- المؤمن من هو؟» (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۲۵: ۲۴۳).

برخی به اشتباه فصل آخر این کتاب، یعنی «المومن من هو» را به عنوان کتابی جداگانه از طغایی نقل کرده و آن را در فهرست کتاب‌خانه شهید مطهری به شماره ۱۸۴۵ ذکر کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۶، ۵: ۱۰۸-۱۴۰). البته گرچه با توجه به سابقه‌ای که از مرحوم طغایی نقل شد امکان دارد که این بخش را نیز به صورت رساله‌ای جداگانه از همم الثواقب نوشته باشد، اما با توجه به اینکه نامی از آن در کتب مصنفات و تراجم نیامده است، چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد. علاوه بر این که شماره ۱۸۴۵

در فهرست کتاب‌خانه شهید مطهری، همین کتاب همم الثواقب است.

د) **مسار الشيعة**: این کتاب، نوشتاری فارسی و در رابطه با اثبات فرقه ناجیه بودن شیعیان امامیه است که در خلال کتاب همم الثواقب، با توجه به روایتی از کافی شریف که در آن پانزده بشارت بر شیعیان داده شده بود نیز ذکر گردید، و ایشان گفتند که سزاوار است، آن روایت به مسار الشيعة عنوان گردد.

طغایی در این کتاب، به خصوص روایاتی از همان دست روایات کافی شریف را آورده است.

ترتیب این کتاب بر یک مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه است که در هر فصل نیز دوازده روایت از کتب معتبر را ذکر کرده و شرح می‌دهد، و سپس آن را به شاه صفی اهدا می‌کند (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۲۰: ۳۷۶؛ همو، ۱۴۳۰، ۸: ۴۱۸).

د) **التحفة الفاخرة**: این کتاب نیز جزو کتبی است که به شاه صفی هدیه شده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۳: ۴۶۰).

ه) **نصرة الاصحاح في الرد على الفوائد المدنية**: این کتاب به زبان عربی بوده و هم‌چنان که از نام آن هویداست، رد بر کتاب الفوائد المدنية محدث استرآبادی است و دارای یک افتتاح، دوازده نصرت، و یک اختتام است. طغایی در این کتاب می‌گوید وقتی دیدم فاضل متین محمد امین استرآبادی کتاب الفوائد المدنية را نوشته است، آن را نگاه کردم و وقتی مخالفت وی را با فرقه ناجیه مشاهده کردم (منظور ایشان مخالفت محدث استرآبادی با اصولیان و تمایل به اخباری‌گری است، هم‌چنان که از کتاب الفوائد المدنية ایشان روشن است)، دیدم اشتغال به شرحی مختصر که بتواند آن چه که محدث استرآبادی آن را بیان نموده است دفع سازد، از اهم مهمات دین است و لذا به آن پرداختم (جعفریان، ۱۳۷۳، ۱: ۴۰۵).

و) **رسالة في حدوث العالم**: این کتاب مشتمل بر ادله عقلیه و نقلیه بر حادث‌بودن عالم است که برگرفته از مقصد نهم کتاب المقاصد العالیه ایشان است (افندی، ۱۴۰۱، ۴: ۲۷۱؛ سبجانی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۴۶). ایشان در مقدمه کتاب به معنای قدیم و حدوث پرداخته و آن‌گاه چهار مطلب را بیان می‌دارد (درایتی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۷۵۷).

مطلب اول: در بیان این که واجب تعالی محدود به زمان نبوده و حقیقت دهر و سرمدی است.

مطلب دوم: در بیان ادله نقلیه بر مطلب اول.

مطلب سوم: در بیان پاره‌ای از دلایل عقلی مطلب اول.

مطالب چهارم: در بیان نقل شک فلاسفه در مطلب و جواب از آن‌ها.

ز) اثبات الواجب: در ابتدای این رساله اشاره می‌کند که مطالبی که بیان می‌گردد دلالتی ذوقی بر وجود صانع تعالی و صفات ایشان است (مخطوط: کتابخانه شورای اسلامی، در ضمن ۷ رساله دیگر به شماره ۳۳۳۳). ایشان این رساله را در سال ۱۰۳۶ ق به پایان رسانده است (آقابزرگ، ۱۴۳۰، ۸: ۴۱۸).

از برگ ۴۹ که مربوط به این رساله است، ابتدا از راه وجود موجودات اعتباری این ضرورت را استفاده می‌کند که وقتی صحیح است شیء لا بالذات (یعنی به اعتبار غیر در عالم موجود باشد، واجب است که در عالم وجود، شیء بالذات و بدون اعتبار غیر موجود باشد. حال، وقتی چنین شد، در عالم وجود واجب الوجود بالذات موجود خواهد بود.

سپس بعد از اثبات واجب تعالی به وحدت حضرتش، و اثبات دیگر صفات و عینیت آنها با ذات حق تعالی می‌پردازد. مثل قدرت و اختیار، علم و اراده و... و طبق آن شبهه ابن کمونه را نیز وارد نمی‌داند (برگ ۵۰).

کمره‌ای سپس به عینیت صفات با ذات حق تعالی اشاره کرده و می‌گوید بر خلاف انسان‌ها که انکشاف اشیاء نیازمند علم قائم بر ذات آنها است، در خداوند متعال چنین چیزی وجود ندارد و خود ذات کافی در انکشاف است (برگ ۵۱).

ایشان سپس این کلام حضرت امیر علیه السلام را که فرمود «کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه» (رضی، ۱۴۱۴، ۳۹) را ناظر به عینیت صفات با ذات می‌داند (برگ ۵۱).

سپس در مقام بیان اشکال تفکیک صفات برای خدای متعال در موارد مختلف می‌فرماید که این صفات همگی اعتبارات عقلی عقلا در مقام مقایسه با غیر هستند که اشرف برای خدای متعال ثابت است و به این اعتبارات نیز در کتاب عزیز و سنن نبویه صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده است. ایشان قائل است وقتی هر یک از صفات خدای متعال مفاهیم اعتباری عقلا به حساب آمد، اشکال ترکب و کثرت در ذات حضرت که به حسب مغایرت بین این صفات وجود دارد وارد نخواهد بود و کلام حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هل سمی عالما و قادرا إلا لأنه وهب العلم للعلماء و القدرة للقادرین، و کلّ ما میزتموه بأوهامکم فی أدقّ معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم، و الباری تعالی واهب الحیة و مقدر الموت» (مدنی، ۱۴۰۹، ۴: ۳۸۸) را ناظر به آن می‌داند (برگ ۵۱).

ایشان ادامه می‌دهد که با مطلب فوق، ارتسامی بودن علم الهی به معلومات کلی و جزئی نیز دفع می‌شود، چرا که علم حضرت حق تعالی حضوری بوده و اشیاء حاضر و منکشف برای ایشان است (برگ ۵۲).

ح) **الرد علی القول بقدم العالم:** این رساله نام دیگر همان رساله سابق، یعنی اثبات حدوث عالم است، گرچه آقا بزرگ آن را به این نام بیان کرده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ۱۰: ۲۱۹).

۲- روش تالیف و تدوین آثار کلامی

با توجه به عباراتی که از کتب ایشان بیان شد، می‌توان شیوه تالیفی و تدوینی ایشان را در چند امر خلاصه کرد:

۱. مشی ایشان در تدوین کتب -علی‌الخصوص کتب کلامی- بر این است که سخنی را از خود نگفته و آن را مستند به آیات کریمه و روایات معصومین علیهم‌السلام کند.

۲. در تمسک به آیات و روایات، غالباً شرح و توضیحی نیز بر آنها ارائه می‌دهد.

۳. ارادات ایشان به ائمه علیهم‌السلام و قداست عدد دوازده نزد وی، باعث شده است در مواردی که می‌خواهد مطلبی را نقض و یا اثبات کند، غالباً مطالب خود را بر محور این عدد قرار دهد، هم‌چنان که از مساز الشیعة و نصره الأصحاب پیداست.

۴. در مواردی که صرف عقل در آنها کافی و راه‌گشا است، سعی دارد که مطالب را علاوه بر دلیل عقل، بر روایات و آیات کریمه مستند سازد، هم‌چنان که از رساله حدوث العالم به دست می‌آید.

۵. اگر آیات و روایات در کلمات ایشان جلوه بیش‌تری دارد، به دلیل عامل خارجی است و آن کنترل کردن شاه صفی با کلمات معصومین علیهم‌السلام، و وجود روایاتی مثل: «اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسبون من روایاتهم عتاً فاناً لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتی یكون محدثاً فقیل له ا و یكون المؤمن محدثاً قال یكون مفهماً و المفهم المحدث» (کشی، ۱۳۶۳ ش، ۱: ۶) بوده است.

از این رو نمی‌توان ایشان را متمایل به اخباری‌گری دانست؛ چرا که اولاً: به صحت همه روایات کتب اربعه حدیثی شیعه معتقد نیست و به روایات صحیح اعتماد می‌کند. ثانیاً: تدوین کتاب نصره الاصحاب که در رد فوائد المدنیة محدث استرآبادی، و دفاع از

اصولیان است، منافی با این اتهام است.

۳- کارکرد علوم در روش کلامی طغایی

علی‌نقی طغایی در مباحث کلامی، از علوم مختلف عقلی و نقلی بهره گرفته است که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم.

۳-۱. علوم عقلی

علوم عقلی، علوم هستند که منبع معرفتی آن‌ها عقل است، و اگر در منابع نقلی نیز درباره همه یا برخی مسائل آن‌ها مطالبی بیان شده باشد، جنبه ثانوی و ارشادی دارد. مقصود از عقل، اعم از عقل نظری و عملی، تجربیدی و تجربی، و عقل عرفی است. بر این اساس، منطق، فلسفه، معرفت‌شناسی، ریاضیات، نجوم و طبیعیات در زمره علوم عقلی جای دارند، چنان‌که اصول فقه نیز به دلیل این‌که بیش‌تر مباحث آن از عقل عرفی تغذیه می‌کنند در همین گروه جای دارد.

۳-۱-۱. منطق

بهره‌گیری از علم منطق در مباحث کلامی، همانند دیگر علوم بشری اجتناب‌ناپذیر است، لذا به علم کلام یا متکلمی خاص اختصاص ندارد، ولی چگونگی بهره‌گیری از آن نسبت به افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد. از باب مثال، متفکر یا متکلمی ممکن است در استدلال قیاسی، بیش‌تر از قیاس اقترانی یا استثنایی استفاده کند، یا از استدلال مابشری (از طریق عکس در قضایا) بهره ببرد، یا در استدلال‌های خود به اغراض متفاوت در مباحث کلامی توجه داشته و متناسب با هر یک، از روش برهان، جدال احسن، خطابه، و یا نظایر آن‌ها استفاده نماید.

با توجه به نکات یاد شده، نمونه‌هایی از کاربرد منطق در روش کلامی طغایی را بیان می‌کنیم:

۱. وی در اثبات ازلی بودن خداوند متعال به قیاس استثنایی استدلال کرده و گفته است: اگر خدای متعال موجودی زمانی بود، به تحقیق زمان وجود حضرتش عز و جل غیر متناهی می‌بود (حدوث العالم، برگ ۱۲). البته عبارت مولف ناظر به ازلیت زمانی (یعنی نامتناهی بودن زمان) است، در حالی که در مورد خداوند متعال زمان مطرح نیست، و ازلیت به این معناست که خداوند واجب الوجود بوده و وجود از ذاتش سرچشمه می‌گیرد، بخلاف ممکن الوجود که وجودش از دیگری است. بر این اساس، ضرورت وجود خدای متعال اقتضا می‌کند که هرگز عدم بر حضرتش عز و جل عارض

نگردد، نه در ازل و نه در ابد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۳۵، ۱: ۱۸۳ و ۱۸۴).

به هر حال، طغایی گاهی به اصل برهان و محتوای آن اشاره می‌کند، اما قالب استدلال را ذکر نمی‌کند، چنان‌که درباره اثبات وجود خداوند گفته است: مومن باید بتواند بر اثبات وجود صانع متعال استدلال کند به اینکه ما سوای خداوند حادث هستیم (همم الثواقب، برگ ۱۵۳).

در این عبارت تنها به برهان حدوث اشاره شده است و به شیوه استدلال اشاره‌ای نکرده است که مثلاً اقترانی است و یا استثنائی. لکن با توجه به مواد برهان، می‌توان گفت که طغایی این امکان را به مخاطب می‌دهد که بگوید: عالم ما سوا همگی حادث هستند، و هر چیز حادثی صناعی دارد، پس ما سوا صناعی دارد.

دیگر موارد استدلالی که ایشان در این بحث مطرح می‌کند نیز به همین شکل است. از جمله می‌فرماید مومن باید:

- بر وجوب بالذات حق تعالی استدلال کند به منتهی شدن تمام حوادث به سوی ایشان.
- بر ابدی بودن خدای متعال استدلال کند به وجوب وجود بالذات.
- بر قدرت حق تعالی استدلال کند به وقوع افعال از ایشان بر وجه جواز.
- بر علم خداوند متعال استدلال کند به استواری و اتقان افعال ایشان.
- و... (همم الثواقب، برگ ۱۵۳).

در تمام این موارد می‌توان مواد لازم برای قیاس اقترانی یا استثنائی مساله را یافت؛ ولی چینش آن مواد در قالب قیاس بیان نشده است.

۲. در رد بر غزالی - که همه قبایح را فعل خدای متعال دانسته و انواع معاصی و کفر فساد را به قضا و قدر الهی می‌داند، و قائل است که این مبنا با توجه به حدیث نبوی ﷺ: «إن الله قبض من ظهر آدم ذریة و قال هؤلاء إلی النار و لا ابالی، و قبض قبضة أخرى و قال هؤلاء إلی الجنة و لا ابالی» است - می‌گوید این سخن را پیامبر ﷺ نفرموده و اگر سخن حضرت است مؤول خواهد بود. ایشان در رد این دیدگاه از باب جدال احسن به روایاتی که اهل سنت درباره رحمت گسترده خداوند نقل کرده‌اند استدلال می‌کند. از جمله روایتی که غزالی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که: «عده‌ای اسیر نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند، ناگهان زنی از اسیران که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و شیر داد. پیامبر ﷺ به ما

فرمود: آیا به نظر شما این زن کودک خود را در آتش می‌افکند؟ گفتیم: خیر؛ تا وقتی که مختار باشد او را نیندازد، این کار را نمی‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند نسبت به بندگان خود مهربان‌تر از این مادر نسبت به فرزند خود است.»

طغایی می‌گوید: کسی که مثل این حدیث را در رحمت و رأفت خدای متعال روایت می‌کند، چگونه قائل روایت پیش را تصدیق می‌کند (همم الثواقب، برگ ۶۱). ایشان هم‌چنین موارد نقض دیگری از احادیث اهل سنت که معارض با این حدیث هستند را بازگفته است (همان).

۳. از دیگر موارد بهره‌گیری کمره‌ای از جدال احسن، ردیه‌های وی بر جبرگرایان است (همان، برگ ۶۹ تا ۷۵). او برخی از این ردیه‌ها را در قالب حکایت نقل کرده است که در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

یکم: از قائل به جبر پرسیده شد که حق از سوی چه کسی است؟ گفت: از خدای متعال؛ پرسیده شد: حق کیست؟، جواب داد: خدای متعال؛ از او سوال شد باطل از سوی چه کسی است؟، جواب داد: از سوی خدای متعال؛ سوال شد باطل کیست؟، در این جا قائل به جبر جواب نداشت و ساکت ماند (همان، برگ ۷۱).

دوم: اگر فاعلی جز خدای متعال نباشد و تمام افعال صادر شده از بندگان فعل خدای سبحان باشد، از آن جا که در مناظرات بین مردم یکی جاهل و دیگری عالم است، سوال از مجبره این است که آن شخص جاهل کیست؟ اگر بگویند که خدای متعال است، کفر ایشان خواهد بود، و اگر بگویند که آن شخص مناظره کننده است، رد مذهب جبری خود نموده است (همان، برگ ۷۲ و ۷۳). کمره‌ای این دلیل را از ظرایف وجوه استدلال شده علیه مجبره می‌داند (همان، ۷۲).

۳-۱-۲. فلسفه

مباحث مربوط به وجود، احکام وجود و اقسام آن مانند مقولات عشر، مواد ثلاث (وجوب، امکان و امتناع)، علت و معلول، حدوث و قدم، قوه و فعل، و... مباحثی فلسفی هستند که متکلمان در بحث‌های کلامی - به ویژه خداشناسی - از آن‌ها استفاده می‌کنند. و چه بسا در پاره‌ای از مسائل فلسفی، متکلمان با فلاسفه اختلاف نظر داشته باشند، مانند قدم زمانی عالم، ملاک حدوث زمانی، مساوقت وجود با وجوب یا اولیت. بنابراین بهره‌گیری از مفاهیم و مباحثی مانند جوهر و عرض، وجوب بالذات، وجوب بالغیر، علت تامه و ناقصه، در مباحث کلامی، مصادیق بهره‌گیری متکلم از فلسفه به شمار می‌رود.

علی نقی کمره‌ای، در بحث اثبات واجب تعالی، ابتدا از راه وجودات اعتباری این ضرورت را استفاده می‌کند که وقتی صحیح است شی لا بالذات و با اعتبار غیر در عالم موجود باشد، واجب است که شی بالذات و بدون اعتبار غیر نیز موجود باشد. حال، وقتی چنین شد، در عالم واجب الوجودی که بالذات است موجود خواهد بود (حدوث العالم، برگ ۴۹).

توضیح اینکه: هر چه بالغیر است، باید به ما بالذات منتهی شود، لذا وجود ممکنات که وجودشان بالغیر است نه بالذات، باید به وجودی که بالذات است منتهی و مستند گردد. این استدلال در حقیقت همان برهان امکان و وجوب است که صبغه فلسفی دارد.

طغایی در بحث حدوث عالم از خواجه طوسی نقل می‌کند که وجود عالم نمی‌تواند مقارن با ذات واجب تعالی باشد، و مسبوق به عدم است. لذا باری تعالی که موثر در عالم است، قادر مختار خواهد بود. اما اگر خداوند متعال موجب بود، قدیم‌بودن بعض یا تمام عالم لازم می‌آمد. وی ادامه می‌دهد که فلاسفه قائل هستند که خدای متعال موجب بالذات است، و هر چه که موجب بالذات باشد، اقتضا دارد تا زمانی که حقیقت وی باقی است، اثر او نیز باقی باشد. طبق این مبنا، اگر چیزی از عالم معدوم شود، لازم خواهد آمد که ذات واجب تعالی نیز معدوم گردد (همم الثواقب، برگ ۱۵۴).^۱

کمره‌ای هم‌چنین از محقق طوسی نقل می‌کند: این که فلاسفه گفته‌اند: «از واجب تعالی، جز یک اثر نمی‌تواند صادر شود»، این مطلب در غایت رکاکت است. و نیز این مطلب که فلاسفه می‌گویند: «از باری تعالی، فقط عقل اول است که بلا واسطه صادر می‌شود و کثرات وجوب، امکان، تعقل واجب، و تعقل ذات خود، همگی در عقل اول هستند، و بدین جهت است که عقل دیگر از وی صادر می‌شود»، این مطلب لازم دارد که هر موجودی که در عالم فرض می‌شود، یکی از آنها علت با واسطه یا بدون واسطه دیگری باشد، و نیز لازم می‌آید کثراتی که در عقل اول هستند؛ یا در زمره موجودات هستند، یا نیستند:

۱. این استدلال و نسبتی که به فلاسفه داده شده است صحیح نیست. از دیدگاه فلاسفه، خداوند مختار بالذات است و چون تام الإفاضة است، فیض‌بخشی او ازلی و قدیم است. بنابراین اصل عالم ممکنات قدیم زمانی است، ولی این مطلب با حدوث زمانی موجودات مادی منافات ندارد و معدوم‌شدن آن‌ها مستلزم راه‌یافتن عدم در ذات خداوند نخواهد بود.

- اگر موجود هستند، پس مستند به باری تعالی هستند و طبق آن کثرات از واحد می‌تواند صادر گردد.^۱
- اگر وجود دارند، ولی مستند به غیر باری تعالی هستند، تعدد واجب را به دنبال دارد.
- اگر اصلاً موجود نیستند، پس تاثیر آنها در موجودات معقول نیست (همان).
کمرهای با این عبارات، قدیم‌بودن عالم را نفی کرده و آن را حادث می‌داند.
ایشان علم خداوند به موجودات را حضوری دانسته و قائل است اشیاء حاضر و منکشف برای خداوند بوده و لذا از تسامی بودن علم خداوند به معلومات کلی و جزئی را رد کرده است (اثبات الواجب، برگ ۵۲).

۳-۱-۴. اصول فقه

رسالت عمده علم اصول فقه، بررسی روش و قواعد فهم و استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت است. احکام شرعی هم احکام مربوط به افعال مکلفان را شامل می‌شود که علم فقه به معنای مشهور آن عهده‌دار آن است، و هم احکام اعتقادی را که مربوط به علم کلام است. بنابراین علم اصول فقه همان‌گونه که ابزار لازم برای فقیهان است، بسیاری از مباحث آن ابزار لازم برای متکلمان نیز می‌باشد، زیرا فهم و استنباط احکام اعتقادی وارد در آیات و روایات در گرو آگاهی از قواعد و مبانی فهم آنهاست که علم اصول فقه عهده‌دار تبیین آنهاست.

بر این اساس، متکلم آن‌گاه می‌تواند در این ساحت کلامی ایفای نقش کند که از قواعد اصول فقه آگاه، و از قوه استنباط احکام شرعی از آیات و روایات برخوردار باشد. متکلمان نام‌دار شیعی این توان‌مندی را دارا بوده‌اند که علی‌نقی طغایی از آن جمله است.

طغایی در بحث حدوث عالم، بعد از بیان ادله نقلی و عقلی در مساله، نه شک از شک‌های فلاسفه را مطرح کرده و هر یک را پاسخ می‌دهد. سپس می‌فرماید تمام ادله فلاسفه بر قدیم‌بودن عالم؛ اولاً: معارض با استحاله وجود مطلق نامتناهی است، و ثانیاً: بر فرض تنزل، ادله طرفین دعوا (قائلان به حدوث و قدم عالم) تعارض کرده و تلویحاً می‌فرماید که تساقط می‌کنند. از این رو آنچه که می‌ماند ادله نقلی و روایی متواتر قطعی در مساله است که خالی از معارض مانده و کسی حق ندارد که در مساله قائل

۱. کثرات در عقل اول، لوازم و توابع وجود آن می‌باشند که از خداوند صادر شده است. بنابراین استنادشان به خداوند با واسطه است، نه بدون واسطه؛ لذا نقض سخن فلاسفه نخواهد بود.

به توقف شود و باید از آن ادله تبعیت کند (حدوث العالم، برگ ۶۳).

وی هم چنین در برخی از مسائل اعتقادی به ظاهر کتاب و سنت تمسک کرده و بدین وسیله، مساله‌ای کلامی را ثابت می‌کند. به عنوان نمونه:

۱. برای اثبات متکلم بودن خدای متعال، به نزول قرآن کریم، و به ویژه ظاهر کریمه ﴿حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۶) استناد می‌کند.

۲. در مساله اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام، علاوه بر استحاله دور و تسلسل، روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «هذا الولد الحسين إمام ابن امام أخو إمام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم» را مورد استناد قرار می‌دهد (همم الثواقب، برگ ۱۵۳). البته روایتی بدین عبارت در منابع شیعی یافت نشد، لکن روایات متعددی با اختلاف اندک به مضمون فوق، در منابع شیعه زیاد است، به طوری که برخی ادعای تواتر بر آن کرده‌اند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق، ۱۶: ۱۱۶).

۳. کمره‌ای در بحث باقی بودن حضرت حجت علیه‌السلام و وجود ایشان، به تواتر اخبار در این زمینه، در کنار استحاله خالی گذاردن زمین از حجت استناد می‌کند (همم الثواقب، برگ ۱۵۵ و ۱۵۶).

۴. نمونه دیگر، اثبات زمانی نبودن وجود خداوند متعال است که نخست به روایات استناد کرده، سپس دلیل عقلی آورده است (حدوث العالم، برگ ۷ به بعد) که روایات مزبور تواتر معنوی دارند (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۱ و ۱۷۳ و ۳۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۸۸ و ۹۲ و ۱۳۴).

۲-۳. علوم نقلی

علوم نقلی، علمی هستند که منبع معرفتی آن‌ها نقل است. علم لغت، علوم ادبی (صرف، نحو، معانی و بیان)، علم حدیث، تاریخ، رجال و درایه علوم نقلی‌اند. از آن جا که علم کلام علاوه بر منبع عقل، از منبع نقل نیز بهره می‌گیرد، علوم نقلی نیز از مبادی و مقدمات آن به شمار می‌روند.

۲-۳-۱. لغت

متکلم در فهم مفاهیم قرآنی و روایی مربوط به اعتقادات دینی به علم لغت

۱. مراد ابوابی است که در این صفحات ذکر شده است؛ در توحید صدوق ابواب: نفی المكان و الزمان والسكون و الحركة والنزول و الإنتقال عن الله عز و جل، باب حدیث سبخت اليهودی، باب التوحید و نفی التشبیه، باب حدیث ذعلب؛ و در کافی شریف ابواب: کون و المكان، النهی عن الکلام فی کیفیة، و جوامع التوحید و ...

نیازمند است. نمونه‌هایی از استناد به علم لغت در روش کلامی طغایی را بازگو می‌کنیم.

۱. ابو بصیر به خاطر لقب «رافضی» که فقهای اهل سنت به شیعیان داده‌اند نزد امام صادق علیه السلام گلایه می‌کند و حضرت می‌فرماید: «...وَاللَّهِ مَا هُمْ سَمَوْكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَمَّاكُمْ بِهِ أَمَا عَلِمْت يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ ضَلَّالَهُمْ فَلَجَحُّوا بِمُوسَى ع لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ هَذَا فَسَمُّوا فِي عَسْكَرِ مُوسَى الرَّافِضَةَ لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ...» (رک: کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۳۶-۳۳). طغایی این روایت را روایت مسار الشیعة دانسته و می‌گوید: طبق روایت مراد از «رفض» به معنای دقیق و اصلی کلمه است که آن رفض و ترک شر و باطل، بلکه کفر است. با توجه به این معنا از رفض، تنها فرقه شیعه محقه را باقی بر اسلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند که آن را ترک نکرده‌اند (همم الثواقب، برگ ۲۳).

۲. ایشان مراد از واژه «حدوث» را حدوث زمانی دانسته و می‌گوید متبادر^۱ از اطلاق این واژه، چیزی است که موجود نبوده و سپس موجود شده است (حدوث العالم، برگ ۳).

۲-۲-۳. علم تاریخ

گزارش‌های تاریخی در مباحث مربوط به نبوت و امامت نقش مهمی دارند، مانند معجزات، کرامات، و وقایع مربوط به شأن نزول آیات مربوط به امامت و غیره. طغایی در مواردی از امور تاریخی بهره گرفته و مبنای کلامی خود را ارائه می‌دهد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. برای اثبات نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معجزات آن حضرت مانند شق القمر، جاری شدن آب از میان انگشتان حضرت، شکایت ماده آهو و شتر به ایشان استناد کرده است (همم الثواقب، برگ ۱۵۳).

۲. برای اثبات افضلیت امیر المومنین علیه السلام به روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به فضایل و مناقب ویژه آن حضرت استدلال نموده است، مانند:

أ. ولادت حضرت در مکانی (کعبه) که برای هیچ کس سابقه ندارد (همان، برگ ۱۶۹).

۱. البته ممکن است "متبادر" مربوط به کاربرد عرفی لفظ باشد، نه معنای لغوی آن.
 ۲. از دیگر علوم ادبی (صرف، نحو، معانی و بیان) در آثار وی نمونه‌ای درخور ذکر یافت نشد.

ب. نبرد امیر المومنین علیه السلام با عمرو بن عبدود (در غزوه خندق و کشتن وی که پیروزی سپاه اسلام را در پی داشت)، فتح قلعه خیبر و قتل مرحب به دست ایشان (همان، برگ ۱۷۰).

ج. واقعه غدیر خم و اعلان ولایت و امامت آن حضرت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همان).

د. ایستادن بر شانه‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و شکستن بت‌ها در بیت‌الله الحرام (همان).

هـ. برگرداندن آفتاب (رد الشمس)، سخن گفتن با مار (ثعبان) و زنده کردن مرده (همان).

و. و موارد دیگر (ر.ک: همان، برگ ۱۷۱ به بعد).

۳-۲-۳. علم رجال و درایه

از آن‌جا که یکی از منابع معرفت در علم کلام روایات است، آگاهی از دو علم رجال و درایه برای تشخیص اعتبار روایات برای متکلم لازم است. این که روایت مسند است یا مرسل، واحد است یا مستفیض یا متواتر، و تواتر لفظی است یا معنوی، و راوی ثقة است یا ضعیف، و وثاقت در حد عالی است یا متوسط، و منشأ ضعف چیست؟، مسائل مهم علم رجال و درایه است که آگاهی آن‌ها در استدلال به روایات نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. طغایی به این مباحث آگاه بوده و در استدلال به روایات به کار برده است. از جمله روایت امام باقر علیه السلام درباره این که ولایت امیر المومنین علیه السلام و اوصیای آن حضرت عامل رستگاری انسان است را صحیحه دانسته و در تبیین آن گفته است: شکی نیست کسی که به علی علیه السلام اقتدا نموده، از دشمنان حضرت برائت جسته باشد، و فضل ایشان و اوصیای ایشان را بر دیگران قبول کرده باشد، امام باقر علیه السلام بر خود واجب دانسته که چنین کسی را شفاعت کند و خداوند نیز به خاطر خواسته امام معصوم، شفاعت را قبول خواهد کرد (همم الثواقب، برگ ۴۶).

هم‌چنین روایت «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰) را صحیحه، و مضمون آن را متواتر دانسته است (همم الثواقب، برگ ۱۸).

۴- جایگاه عقل و نقل در روش کلامی طغایی

مسائل کلامی از نظر اثبات‌پذیری عقلی و نقلی، به سه دسته‌ی: عقلی محض، نقلی محض، و عقلی-نقلی تقسیم می‌شوند. وجود خدای متعال، برخی از صفات ذاتی

حضرت حق جل و علا مثل حیات، علم و قدرت، اصل ضرورت نبوت و... که اثبات نقل و حیانی متوقف بر آن‌ها است، از دسته اول هستند، زیرا اثبات آن‌ها از طریق نقل و حیانی مستلزم دور باطل است. تفصیل مربوط به عالم برزخ و معاد از دسته دوم، و مسائلی مانند توحید، برخی از فروع عصمت پیامبران، و وجوب امامت و عصمت امام در دسته سوم قرار می‌گیرند.

عقلی یا نقلی بودن روش متکلم، با توجه به مسائل دسته سوم به دست می‌آید. هرگاه متکلم در این مسائل صرفاً به عقل استناد کند، یا قبل از آنکه از نقل بهره بگیرد، به عقل استناد کند، روش او عقلی خواهد بود. و هر گاه صرفاً از نقل بهره بگیرد و یا نقل را مقدم دارد، روش او نقلی است.

با توجه به ضابطه یاد شده و با تتبع در مباحث کلامی طغایی به دست می‌آید که روش کلامی او عقلی-نقلی است، اگر چه می‌توان گفت رویکرد نقلی در روش وی غالب است.

اکنون نمونه‌هایی از کاربرد عقل و نقل را در استدلال‌های کلامی او بازگو می‌کنیم.

۴-۱- جایگاه عقل

نمونه‌هایی از استدلال‌های طغایی در مسائل کلامی به قرار زیر است:

۱. استدلال به عمومیت علم خداوند برای اثبات سمیع و بصیر بودن حق تعالی که به معنای علم به مسموعات و مبصرات است.
۲. استدلال به واجب الوجود بالذات بودن خداوند برای اثبات غنای ذاتی و صفاتی حق تعالی.
۳. اثبات عمومیت علم و قدرت خدای متعال، با استناد به تساوی نسبت ذات خداوند با اشیاء.
۴. اثبات توحید در خالقیت و ربوبیت با استناد به انتظام عالم.
۵. استدلال به قدیم و قائم بالذات بودن خداوند برای نفی صفات سلبی مثل جسم‌بودن، تحیز، اتحاد با غیر، ترکیب، رؤیت و... .
۶. اثبات ممکن الوجود و حادث‌بودن ما سوی الله تعالی با استناد به امتناع مقارن (هم‌رتبه) بودن آن‌ها با ذات الهی.
۷. اثبات عدل و حکمت الهی به این که از خدای متعال فعل قبیح سر نمی‌زند و

اخلال به واجب نمی‌کند (همم الثواقب، برگ ۱۵۳).

۴-۲- جایگاه نقل در روش کلامی طغایی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، جایگاه ادله نقلی در روش کلامی کمرهای طغایی برجسته‌تر از عقل است. در این‌جا نمونه‌هایی از استدلال‌های نقلی وی در مسائل کلامی را باز می‌گوییم:

۱. استدلال به کریمه ﴿أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابراهیم: ۱۰)، و نیز روایت نبوی ﷺ: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۳) بر بدیهی و تردیدناپذیر بودن وجود خداوند (اثبات الواجب، برگ ۵۰).

۲. استدلال به کریمه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۱) بر یگانگی خداوند (همم الثواقب، برگ ۱۵۳ و ۱۵۴).

۳. استدلال به اوامر و نواهی قرآنی بر اراده و کراهت الهی (همان).

۴. استدلال به کریمه ﴿حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۶) بر متکلم‌بودن خداوند (همان).

۵. استدلال به روایت امام کاظم علیه السلام که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ كَانَ لَمْ يَزَلْ بِأَلَا زَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَهُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ» (توحید صدوق ۱۳۹۸، ۱۷۹) بر ازلیت خداوند (حدوث العالم، برگ ۷). بر این مطلب به روایتی از امام رضا علیه السلام نیز استدلال کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۲۰) (همم الثواقب، برگ ۱۵۴).

۶. استدلال به روایات برای اثبات حدوث عالم؛ در این‌باره حدود سی روایت را نقل کرده است (حدوث العالم، برگ ۷ تا ۱۳).

۷. استدلال به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹) بر عصمت امام (همم الثواقب، برگ ۱۵۵).

۸. استدلال به روایات متواتر بر وجود حضرت ولی عصر علیه السلام (همان).

از نمونه‌های مزبور و موارد بسیار دیگر به دست می‌آید که صبغه نقل در روش کلامی طغایی بر صبغه عقلی غلبه دارد. ایشان در جایی از تکیه‌نمودن بر عقل در مسائل غامض اعتقادی بر حذر داشته و نقل ثابت و یقینی از معصوم را معیار نجات‌بخش دانسته است (حدوث العالم، برگ ۶۳).

۵- روش مواجهه طغایی با عالمان مذاهب و مکاتب

روش مواجهه یک عالم با عالمان دیگر را از دو جهت علمی و اخلاقی می‌توان بررسی کرد: استناد به آراء دیگران یا نقد دیدگاه آنان. جهت علمی مواجهه با آنهاست، و تجلیل و تکریم یا توبیخ و تحقیر آنان، جهت اخلاقی آن می‌باشد.

ایشان نام شماری از فلاسفه و متکلمان را برده و دیدگاه‌های آنان را بازگو کرده است؛ در مواردی در مقام تایید، و در مواردی دیگر در مقام رد و ابطال. به عنوان مثال: از فلاسفه بزرگ یونان از جمله افلاطون، ارسطو، انبازقلس، آنکاغوراس، فرفریوس و... نام می‌برد تا در بیان مطلوب خود که همان حدوث عالم است، مویداتی را بر ادعای خویش داشته باشد (حدوث العالم، برگ ۲).

از محقق طوسی و میرداماد با تعبیری تجلیل‌آمیز یاد می‌کند (همان، برگ ۳)، و مرحوم طبرسی صاحب کتاب الاحتجاج را با «شیخنا العلامه» نام می‌برد (همم الثواقب، برگ ۸).

از دیگر عالمانی که با تجلیل از آن‌ها یاد کرده محقق دوانی است که گویا رساله حدوث العالم را با توجه به آنچه محقق دوانی درباره خلأیی که در این خصوص موجود می‌دانسته نوشته است، و در پایان رساله گفته است: محقق دوانی تنها شبهه اول از شبهات فلاسفه در بحث حدوث عالم را جواب داده است، ولی ما متعرض تمام شبهات این مساله شده‌ایم، چرا که این بحث از اصول عقائد دین است (برگ ۶۵).

در مقام نقد و رد دیدگاه برخی عالمان، از جمله می‌توان ابو حامد غزالی را نام برد که طغایی کتاب وی را گمراه‌کننده دانسته و نقدهایی را بر کتاب او وارد کرده است (همم الثواقب، برگ ۳۰ تا ۳۷).

نمونه‌ای دیگر، محدث ملا امین استرآبادی است که ایشان رساله نصره الأصحاب را در رد کتاب او (الفوائد المدنیة) نوشته است.

نسبت به کسانی که وی عقائد و آراءشان را گمراه‌کننده می‌دانسته، برخوردی قاطع و احیاناً نکوهش‌آمیز داشته است که نقدهای او بر غزالی گواه این مطلب است (ر.ک: همم الثواقب، برگ ۷۷ و ۹۵).

طغایی در مقام رد احیاء العلوم غزالی، و بیان بی‌نیازی شیعه از ترجمه آن، کتاب کافی و مولف آن را ستوده و می‌گوید: کلینی قدس الله روحه اوثق و اثبت مردمان در حدیث، و در زمان وکلای امام عصر علیه السلام بود، و با توصیفی که از کتاب خود کرده و گفته است: «کتاب کاف یجمع من جمیع فنون الدین...»، شیعیان را از کتب مخالفان در هر علمی توانگری بخشیده است (همم الثواقب، برگ ۳۴). این توصیف، ارادت

ایشان به کتاب شریف کافی را روشن تر می‌سازد، هم‌چنان که اکثر روایاتی که ذکر می‌کند نیز از این کتاب گران‌سنگ است.



۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ هـ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ هـ ق، *التوحید* (للمصدق)، قم، جامعه مدرسین.
۴. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۴۰۱ هـ ق، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، محقق: حسینی اشکوری، احمد، قم، خیام.
۵. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۴۱۰ هـ ق، *تعلیقة أمل الآمل*، محقق: حسینی اشکوری، احمد، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۶. امین، حسن، ۱۴۰۸ هـ ق، *مستدرکات أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۷. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۳۰ هـ ق، *طبقات أعلام الشیعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۰۳ هـ ق، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، مصحح: حسینی، احمد بن محمد، بیروت، دار الأضواء.
۹. بغدادی، اسماعیل، ۱۹۵۱ م، *هدیة العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، مصحح: خراسان، محمد مهدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۰. بغدادی، اسماعیل، بی تا، *إيضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۱. جزائری، سید نعمت الله، ۱۴۲۹ هـ ق، *الأنوار النعمانیة*، بیروت، دارالقاری.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۷۳ هـ ش، *میراث اسلامی ایران*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۳. جعفریان، رسول، ۱۳۷۶ ش، *اندیشه های یک عالم شیعی در دولت صفوی* (آیت الله علی نقی کمره ای)، حکومت اسلامی، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۶، صفحات ۱۴۰-۱۰۸.
۱۴. حسینی خوانساری، احمد، ۱۴۱۵ هـ ق، *کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۵. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، ۱۳۹۰ هـ ق، *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*، محقق: اسماعیلیان، اسدالله، قم، اسماعیلیان.
۱۶. درایتی، مصطفی، ۱۳۹۰ ش، *فهرستگان نسخه های خطی ایران* (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۱۷. رفاعی، عبد الجبار، ۱۳۷۱ هـ ش، *معجم ما کتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله*

- عليهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ هـ، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ هـ، *معجم طبقات المتكلمين*، قم، مؤسسة الإمام عليه السلام.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۳۵ هـ، *الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۲۱. شريف الرضي، محمد بن حسين، ۱۴۱۴ هـ، *نهج البلاغة*، محقق: صبحي صالح، قم، هجرت.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ هـ، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه* عليهم، محقق: كوجه باغي، محسن بن عباسعلي، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
۲۳. عياشي، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ هـ، *تفسير العياشي*، محقق: رسولی محلاتي، سيد هاشم، تهران، المطبعة العلمية.
۲۴. قمی، علی بن ابراهيم، ۱۴۰۴ هـ، *تفسير القمي*، محقق: موسوی جزايري، طيب، قم، دار الكتاب.
۲۵. كحاله، عمر رضا، ۱۳۷۶ هـ، *معجم المؤلفين*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۶. كبير مدني شيرازي، سيد علي خان بن احمد، ۱۴۰۹ هـ، *رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين*، محقق: حسيني اميني، محسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. كشي، محمد بن عمر، ۱۳۶۳ هـ، *اختيار معرفة الرجال*، محقق: رجائي، مهدي، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۲۸. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ هـ، *الكافي*، محقق: غفاري، علي اكبر، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۹. منسوب به جعفر بن محمد عليه السلام، ۱۴۰۰ هـ، *مصباح الشريعة*، بيروت، مؤسسة الأعلمي.
۳۰. هاشمی خويي، ميرزا حبيب الله، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*، مصحح: ميانجي، ابراهيم، تهران، مكتبة الإسلامية.
۳۱. هلالی، سليم بن قيس، ۱۴۰۵ هـ، *كتاب سليم بن قيس الهلالي*، محقق: انصاری زنجانی، محمد، قم، الهادي.